

نظریه‌ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف

غلامحسین اعرابی^۱

چکیده

درباره نزول قرآن بر هفت حرف، بیش از شصت روایت در منابع روایی نقل شده است؛ و در طول تاریخ اسلامی بین دانشمندان علوم قرآن و مفسران فریقین؛ بحث‌های فراوانی صورت گرفته است؛ نکته مهم آن است که گمان رفته، همه روایات مربوط در مقام بیان یک موضوع است؛ از این رو در مقام تبیین مفاد این روایات اختلافات فراوانی پدید آمده است. در این مقاله ابتدا روایات مربوط بر اساس مفادشان دسته‌بندی و آن‌گاه هر کدام از اقوال مهم مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت چنین نتیجه‌گیری شده است که این روایات ناظر بر موضوعات متعددی است. پاره‌ای از آن‌ها دلالت دارد بر این که قراءات ناصحیح افرادی که قادر به قرائت صحیح نیستند، در خور گذشت است.

کلیدواژه‌ها: نزول قرآن هفت حرف، اختلاف قراءات، بطون قرآن، تعددمضامین قرآن، یک حرف.

۱- مقدمه

قبل از ورود به بحث، یادآوری چند نکته، ضروری به نظر می‌رسد:

الف - این موضوع از دیر زمان مورد تحقیق و گفتگوی صاحب نظران علوم قرآن و مفسران فریقین قرار گرفته است و ارتباطی وثیق با بحث قراءات قرآن دارد؛ لذا اغلب مؤلفان

۱- دانشیار دانشگاه قم.

در کتاب‌های قراءات به بحث درباره نزول قرآن بر هفت حرف نیز پرداخته‌اند. نزول قرآن بر هفت حرف «معرکه الآراء» بین صاحب‌نظران است؛ تا آن‌جا که گفته شده است: «در معنای حدیث نزول قرآن بر هفت حرف تا چهل قول نقل شده است». (سیوطی، ۱/۱۶۴)

ب - روایات نزول قرآن بر هفت حرف از طریق فریقین نقل شده است. برخی از این روایات در صحیح بخاری و مسلم آمده (قسطلانی، ۷/۴۵۲) ولی در هیچ کدام از کتب اربعه شیعه نیامده است؛ فقط در بصائر الدرجات و خصال و بعدها در بحارالانوار نقل گردیده است.

یکی از مفسران شیعه گفته است: «شایع در اخبار آنان [شیعه] این است که قرآن بر یک حرف نازل شده است.» و آن چه که عامه از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند، این است که قرآن بر هفت حرف نازل شده است.» (طبرسی، ۱/۷۹) دانشمند و مفسر دیگر شیعی نوشته است: «معروف و شایع در مذهب و اخبار اصحاب ما [شیعه] این است که قرآن بر یک حرف نازل شده است.» (طوسی، ۱/۷)

نیز مفسر متأخر شیعی نوشته است: «از طریق عامه شهرت یافته که پیامبر (ص) فرموده است: «قرآن بر هفت حرف نازل شده است.» (فیض، ۱/۵۹) و فقیه معاصر نوشته است: «در روایات اهل سنت آمده است که قرآن بر هفت حرف نازل شده است.» (خویی، ۱۷۱)

ج - به نظر می‌رسد اختلاف نظر فراوان در مورد روایات نزول قرآن بر هفت حرف ناشی از چند امر است: اول آن که ظاهر روایات مذکور با یکدیگر مغایرت زیادی دارد، به طوری که به ظاهر قابل جمع نیستند؛ دوم آن که همان‌طور که ابن عربی گفته است، هیچ نصی و اثری [روایی] وجود ندارد که معنای «احرف سبعة» را روشن سازد. (قسطلانی، ۷/۴۵۲) سوم آن که گمان رفته است که همه روایات احرف سبعة ناظر به یک معنی و موضوع است؛ از این رو در راهیابی به مفادی که بتوان آن را مدلول همه روایات احرف سبعة دانست، بسیار دچار مشکل و تشتت آراء شده‌اند تا آن‌جا که برخی قایل به اجمال روایات مربوط گشته و معنای صحیحی برای آن‌ها متصور ندیده‌اند. (خویی، ۱۹۳)

۲- روایات احرف سبعه در کتاب‌های روایی اهل سنت

گرچه برخی از این روایات در صحیح بخاری و مسلم آمده است، ولی از آن جا که تمامی آن‌ها را طبری در تفسیر خود نقل کرده (طبری، ۹/۱ = ۲۵) و در کتاب علوم القرآن عندالمفسرین با شماره‌گذاری آمده است (۲۹/۲ - ۱۵۶) و دسته‌بندی این روایات بر اساس مفادشان در نتیجه‌گیری و سهولت مراجعه مؤثر است، بر اساس این دو کتاب به نقل و دسته‌بندی آن‌ها می‌پردازیم:

الف - روایاتی که مفاد آن‌ها بر نزول قرآن بر هفت حرف دلالت دارد؛ اما مراد از هفت حرف را بیان نکرده است؛ مانند: «قال رسول الله (ص) انزل القرآن علی سبعة احرف» (روایات ۶ ۴۳ ۴۱ ۴۲ ۴۵ ۳۶ و ۳۷) یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است.

ب - روایاتی که ضمن بیان نزول قرآن بر هفت حرف به این معنا اشاره دارد که قاری قرآن مجاز است، کلمات مترادف را جایگزین کلمات قرآنی کند؛ مانند: «قال رسول الله (ص): انزل القرآن علی سبعة احرف: علیم حکیم، غفور رحیم»؛ رسول خدا (ص) فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ [مثل] علیم حکیم و غفور و رحیم. و یا مثل: «... ما لم یختم آیه عذاب برحمة او آیه رحمة بعذاب کقولک هلمّ و تعال»؛ یعنی: مادامی که آیه عذاب به رحمت یا آیه رحمت به عذاب ختم نشود؛ مانند هلم و تعال. (نک روایات ۲-۳-۴۲-۴۵-۵۱-۴۱-۳۴-۳۹)

ج - روایاتی که از آن‌ها استفاده می‌شود، مراد از سبعة احرف، ظاهر و باطن قرآن است؛ مانند: «قال رسول الله (ص) انزل القرآن علی سبعة احرف، لكل منها ظهر و بطن و لكل حرف حد و مطلع» (روایات ۵ و ۴) یعنی: قرآن بر هفت حرف نازل شده است، که برای هر یک از آن‌ها ظاهر و باطنی و حد و مطلعی می‌باشد.

د - روایاتی که دلالت بر وجود اختلاف برخی از اصحاب پیامبر (ص) در قرائت قرآن دارد؛ بدون آن که موارد اختلاف را ذکر کند؛ (روایات ۹-۲۴-۲۶-۳۵-۳۳-۳۲-۱۹ و ۲۰)

مانند: اختلاف عمر بن خطاب و هشام بن حکیم در قرائت سوره فرقان که پیامبر (ص) قرائت هر دو را صحیح دانست و درباره قرائت هر دو فرمود: «کذلک انزلت. ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف» (بخاری، ۳/۳۲۰) یعنی: این چنین نازل شده، این قرآن بر هفت حرف نازل شده است.

ه - روایاتی که دلالت دارد بر این که مراد از احرف سبعة، اختلاف در قرائت و الفاظ قرآن است؛ نه مفاهیم آن. (روایات ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۸، ۴۴، ۴۴) مانند این روایت: «... عن ام ایوب، انها سمعت النبی (ص) يقول: نزل القرآن علی سبعة احرف، فما قرأت أصبت» یعنی: ام ایوب از پیامبر (ص) شنیده است، که فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ به هر کدام قرائت کنی، درست است.

و- روایاتی که مراد از احرف سبعة را تنوع مفاهیم و پیام‌های قرآنی می‌دانند و نه اختلاف قراءات و الفاظ قرآن. (روایات ۶۱، ۶۲، ۶۴) مانند: عن النبی (ص) نزل القرآن علی سبعة ابواب و علی سبعة احرف: زاجر و آمر و حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال» یعنی: از پیامبر (ص) روایت شده است که قرآن بر هفت باب و بر هفت حرف نازل شده است: نهی کننده، امر کننده، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال.

۳- روایات احرف سبعة در برخی از کتاب‌های روایی شیعه

روایاتی که در این زمینه در برخی از کتاب‌های روایی شیعه نقل شده است به این قرار است:

الف - «... عن حماد بن عثمان قال: قلت لأبی عبدالله (ع) أن الاحادیث تختلف عنکم. قال: فقال: ان القرآن نزل علی سبعة احرف و ادنی ما للإمام ان یفتی علی سبعة وجوه» (صدوق، ۱/۳۵۸) یعنی: حماد بن عثمان گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: [چرا] احادیث از شما گوناگون نقل می‌شود؟ فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و کمترین حقی که برای امام است، این است که بر هفت وجه فتوا دهد.

نظریه‌ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف ۴۵

ب - «... قال رسول الله (ص) أتاني آتٍ من الله فقال: ان الله عزوجل يأمرک ان تقرأ القرآن علی حرف واحد. فقلت: یاربّ وسّع علی امتی. فقال: ان الله عزوجلّ یأمرک ان تقرأ القرآن علی سبعة احرف» (همان) یعنی: رسول خدا (ص) فرمود: فرستاده‌ای از جانب خدا به نزد آمد و گفت: خدای عزوجل تو را فرمان می‌دهد که قرآن را بر یک حرف قرائت کنی. گفتم: پروردگارا بر امت گشایش ده! گفت: خدای عزوجل تو را فرمان می‌دهد که قرآن را بر هفت حرف قرائت کنی.

ج - «عن علی(ع) قال: ان الله تبارک و تعالی انزل القرآن علی سبعة اقسام، کل منها شاف کاف و هی امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و مثل و قصص» (مجلسی، ۴/۸۹ و ۱۲۸/۹۰) یعنی: از علی(ع) نقل شده است که فرمود: خدای تبارک و تعالی قرآن را بر هفت قسم نازل کرد. هر یک از آنها شفابخش و کفایت‌کننده است و آنها عبارتند از: امر، نهی، امیدوار ساختن، بیم دادن، جدل، مثل و قصه‌ها.

د - «عن ابی جعفر (ع) قال: تفسیر القرآن علی سبعة احرف. منه کان و منه ما لم یکن بعد، ذلک تعرفه الأئمة» (ابن صفار، ۲۱۶؛ فیض کاشانی، علم الیقین، ۵۵۱/۱) یعنی: از امام باقر(ع) روایت شده است که فرمود: تفسیر قرآن بر هفت حرف است. برخی از آنها به وجود آمده و برخی دیگر هنوز به وجود نیامده است؛ آن را امامان می‌دانند.

ه - از ابن عباس نقل شده است: «جُلّ ما تعلمت من التفسیر من علی بن ابی طالب و ابن مسعود، ان القرآن انزل علی سبعة احرف. ما منها الا و له ظهر و بطن و ان علی بن ابی طالب(ع) علم الظاهر و الباطن» (همانجا) یعنی: بیشتر تفسیر را از علی بن ابی طالب(ع) و ابن مسعود آموختم. قرآن بر هفت حرف نازل شده است. هیچ یک از آنها نیست مگر آن که ظاهر و باطنی دارد و علی بن ابی طالب ظاهر و باطنی را می‌دانست.

از روایاتی که نقل گردید، دو مطلب استفاده می‌شود: یکی آن که مفاهیم و پیام‌های قرآنی متعدد است و دیگر آن که قرآن دارای ظاهر و باطن است. این مضامین در بسیاری

از روایات اهل سنت نیز آمده است، با مقایسه بین روایات فریقین درباره «احرف سبعة» روشن می‌شود که:

اولاً؛ روایات شیعه در این مورد از تلائم و هماهنگی بیشتری برخوردار می‌باشد، برخلاف روایاتی که در منابع اهل سنت نقل گردیده است؛ ثانیاً؛ تعداد این روایات در کتاب‌های روایی شیعه به مراتب کمتر از تعداد آن‌ها در منابع روایی اهل سنت است؛ ثالثاً؛ این روایات در صحیح بخاری و مسلم نقل شده و حال آن‌که در هیچ یک از کتب اربعه شیعه نقل نشده است.

۴-۱- نقل و نقد اقوال درباره سبعة احرف

گرچه برخی از علمای اهل سنت مانند ابو عبیده به تواتر روایات سبعة احرف قایل شده است، (سیوطی، ۱/۱۶۳) لیکن در مورد معنای هفت حرف بسیار دچار تشتت آراء گردیده‌اند و همین کثرت و تعارض نظریات، کار را برای محقق دشوار و مشکل می‌کند. البته بطلان برخی از آراء واضح و روشن است و نیازی به مطرح کردن آن‌ها نیست؛ از این رو در این جا تنها به نقل و نقد مهم‌ترین اقوال اکتفا می‌شود.

الف - برخی گفته‌اند مراد این احادیث را نمی‌فهمیم و معنای صحیحی برای آن‌ها نمی‌توان یافت. ابوجعفر محمد بن سعدان نحوی گفته است: «فهم این احادیث دشوار است. معنایش معلوم نیست؛ زیرا حرف به معانی فراوانی به کار می‌رود» (قسطلانی، ۷/۴۵۲)

شایان یادآوری است که واژه «حرف» به معانی حروف هجا، کلمه، معنی و جهت آمده است. (سیوطی، ۱/۱۶۵) برخی از دانشمندان شیعه نیز گفته‌اند: نزول قرآن بر هفت حرف به معنای درستی بازگشت ندارد؛ از این رو روایات دال بر آن را باید دور افکند. (خویی، ۱۹۳)

در مورد این نظر باید گفت: اولاً؛ تعدد معانی واژه «حرف» باعث نمی‌شود که دست از این روایات برداریم؛ زیرا با توجه به قراین و شواهدی می‌توان به معنای مقصود دست یافت

نظریه‌ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف ۴۷

و در هر دسته از روایات مذکور، با توجه به مضامین آن‌ها معنای «حرف» را روشن ساخت. برای مثال با توجه به متن روایات دسته دوم می‌توان گفت که مراد از حرف در این دسته از روایات «کلمه» است؛ گرچه این روایات را به لحاظ دلایل و شواهد دیگر نمی‌توان پذیرفت. ثانیاً؛ طرح و دور افکندن تمامی روایات مذکور و عدم بازگشت آن‌ها به معنای صحیح، قابل پذیرش نیست؛ زیرا بسیاری از روایات دارای معنای صحیحی است و با روایات شیعه نیز قابل تأیید است و آن‌ها با تعبیرهای دیگری در روایات شیعه آمده است، چنان که گذشت.

ب - بعضی بر این نظراند که مراد از هفت حرف؛ هفت وجه از الفاظی است که معنای آن‌ها به هم نزدیک است؛ مثل اقبل، تعال و هلم. طبری، طحاوی، سفیان بن عیینه و از دانشمندان شیعه، زنجانی این نظر را پذیرفته‌اند. زنجانی گفته است: «این وجه را عقل، بعید نمی‌یابد» (زنجانی، ۴۵)

استدلال این گروه، به روایات دسته دوم است. مفاد این دسته از روایات جواز قرائت قرآن به الفاظ مختلف قریب المعنی است.

قطعا این نظر و این دسته از روایات را نمی‌توان پذیرفت، زیرا اولاً مستلزم تحریف قرآن است و حال آن که به اتفاق امت اسلامی قرآن مصون از تحریف است و خود قرآن فرموده: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (الحجر، ۹)، یعنی: ما قرآن را نازل کردیم و ما آن را حفظ می‌کنیم.

اگر گفته شود تغییر کلمات قرآنی به کلمات مترادف و قریب المعنی در حد محدودی در زمان خود حضرت رسول (ص) مجاز بوده است؛ ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا مقتضای روایات دسته دوم که مستند این نظر است، اطلاق دارد و محدود به قیدی نشده است؛ پس اگر هر کس در هر زمان مجاز به چنین تغییری باشد، چنین چیزی موجب بازی با قرآن می‌شود. وقتی به مقتضای آیه: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّْي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (یونس، ۱۵) یعنی: بگو بر من روا نیست که

از پیش خود قرآن را تغییر دهم. من جز از آن چه که به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم. من اگر از پروردگارم نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ بیم دارم. (طبق این آیه) خود پیامبر(ص) نیز حق تغییر و تبدیل قرآن را ندارد؛ چگونه دیگران مجاز می‌شوند که به تغییر و تبدیل کلمات قرآنی بپردازد.

ادعای نسخ این دسته از روایات را هم نمی‌توان کرد؛ زیرا هیچ کس تاکنون ادعای نسخ این روایات را نکرده و دلیل قرآنی یا روایی هم که بیان گر نسخ باشد وجود ندارد پس چاره‌ای جز طرح و دورافکندن این دسته از روایات و یا مسکوت گذاشتن آن‌ها وجود ندارد. ثانیاً، این نظر با مفاد برخی از خود روایات احرف سبعة در تعارض است. در این روایات آمده است که پیامبر(ص) از اختلاف اصحاب در قرائت قرآن بسیار اندوهگین می‌شدند و می‌فرمودند: «اقرأوا کما علمتم» (روایات ۶ و ۷) یعنی: قرآن را آن گونه که [از من] آموخته‌اید قرائت کنید.

مفاد این روایت آن است که حق دخل و تصرف در قرائت قرآن را ندارید بلکه همان‌گونه که به شما یاد داده شده قرآن را قرائت کنید.

ثالثاً؛ اگر اصحاب در تغییر دادن کلمات قرآنی مجاز بودند، معنی نداشت که خلفا از اختلاف قرائت افراد برآشوبند و به فکر چاره‌جویی بیفتند؛ زیرا در پاسخ کسانی که خطر اختلاف در قرائت را گوشزد می‌کردند؛ می‌توانستند بگویند: پیامبر(ص) به آنان اجازه اختلاف در قرائت را داده است.

رابعاً؛ این نظر باعث می‌شود که به فصاحت و بلاغت و حتی اعجاز قرآن خلل وارد شود؛ زیرا اگر هر کس در تغییر کلمات قرآنی مجاز باشد، در فصاحت و بلاغت قرآن اعجازی باقی نخواهد ماند و کلمات غیر فصیح و بلیغ بشری جای جای آن را خواهد گرفت.

ج - گروه دیگری از دانشمندان بر این باورند که مراد از نزول قرآن بر هفت حرف، نزول قرآن به لهجه‌های فصیح قریش، هذیل، تمیم، ازد، ربیع، هوازن و سعد ابن ابی‌بکر است. ابوحاتم سجستانی این نظر را برگزیده است. (احمد مختار، عمر، ۷۰/۱)

نظریه‌ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف ۴۹

این نظر را نیز به چند دلیل نمی‌توان پذیرفت؛ اولاً، از هیچ کدام از احادیث سبعة احرف نمی‌توان استفاده کرد که مراد از احرف سبعة، لهجه‌های فصیح قبایل یاد شده است. ثانیاً، این نظر با روایاتی که از اصحاب پیامبر(ص) نقل شده و دلالت بر نزول قرآن به «لسان قریش» دارد در تعارض است. عثمان، خلیفه سوم گفته است: هر گاه شما [بازنویسان قرآن] با زیدبن ثابت درباره اعراب کلمه‌ای از قرآن با یکدیگر اختلاف پیدا کردید، آن را طبق زبان قریش بنویسید؛ زیرا قرآن به زبان آنان نازل شده است. (بخاری، ۳/۳۱۸) نیز خلیفه دوم به ابن مسعود نوشت: «خدا قرآن را به لهجه قبیله قریش نازل کرده است؛ از این رو قرآن را برای مردم به لهجه قریش قرائت کن؛ نه به لهجه هذیل. و این زمانی بود که ابن مسعود واژه «حتی» را «عتی» (با عین) قرائت کرده بود». (همانجا)

د- برخی از دانشمندان بر این نظراند که مراد از احرف سبعة، تنوع مضامین قرآن است. نظیر امر، نهی، حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال. (علامه طباطبایی، ۳/۷۵) روایات دسته ششم می‌تواند مستند این نظریه باشد.

در مورد این دیدگاه می‌توان گفت: اولاً، اگر مراد علامه طباطبایی(ره) و کسان دیگری که این نظر را پذیرفته‌اند، این است که روایات دسته ششم چنین مفادی دارد، این مطلب صحیح است و در روایات دیگر فریقین قرآن از جهت معانی و مضامین به اقسامی تقسیم شده است. مثلاً در روایات شیعه آمده است: امیرمؤمنان، حضرت علی(ع) فرمود: «قرآن به سه بخش نازل شده است، بخشی درباره ما و دشمنان ما است و بخشی سنت‌ها و مثل‌ها و بخشی دیگر واجبات و احکام است.» (کلینی، ۶/۴۶۴) و امام صادق(ع) فرمود: «قرآن بر چهار بخش نازل شده: بخشی حلال، بخشی حرام، بخشی سنت‌ها و احکام و بخشی [مشمتمل بر] خبر پیشینیان و پسینیان و داور میان شماست.» (همانجا)

از آن جا که در عرف عرب عدد «سبعة» دلالت بر کثرت و تعدد می‌کند (و فقط رقم خاص هفت مراد نیست) از این رو تعداد ارقام در روایات داله بر تعدد و تنوع مطالب قرآنی با یکدیگر متعارض نیست، بلکه در برخی از آن‌ها عنوان جامع چند بخش آمده و

۵۰ پژوهش‌نامه قرآن و حدیث - شماره نهم (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)

در برخی دیگر هر کدام از بخش‌ها جداگانه ذکر شده و لذا تعداد بخش‌های قرآن در روایات مختلف به صورت‌های گوناگون آمده است.

ثانیا، اگر مراد قائلین این نظر آن است که باید روایات دیگر را هم حمل بر این دسته از روایات کرد، چنان که برخی از قایلان به این نظر تصریح کرده‌اند، (طباطبایی، ۷۵/۳) این را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا روایات دسته دوم بر جواز استفاده از کلمات قریب المعنی به جای کلمات قرآنی دلالت دارد و روایات دسته سوم دلالت دارد بر این که قرآن دارای ظاهر و باطن است و روایات دسته چهارم از وجود اختلاف اصحاب در قرائت قرآن حکایت دارد و روایات دسته پنجم دلالت بر این دارد که مراد از احرف سبعة اختلاف در قرائت و الفاظ قرآن است. البته امکان حمل روایات دسته اول بر این نظر وجود دارد. پس با توجه به آن چه گفته شد، نمی‌توان مفاد همه روایات احرف سبعة را به معنای تعدد و تنوع مضامین قرآن دانست.

ه - برخی عقیده دارند که احرف سبعة به بطون و تأویلات قرآن اشاره دارد. و برای اثبات مدعای خود به روایات دسته سوم استناد کرده و گفته‌اند: «بسا بتوان از این روایات استفاده کرد که حروف به بطون و تأویلات قرآن اشاره دارد». (فیض کاشانی، ۵۹/۱)

البته دانشمندان فریقین در مورد این که قرآن دارای ظاهر و باطن است، به روایات مختلفی تمسک جسته‌اند. (طبری، ۱۲/۱) لیکن حمل همه روایات احرف سبعة بر ظاهر و بطن قرآن امکان پذیر نیست، زیرا چنان که گذشت، برخی از آن‌ها بر چیزهای دیگری مثل اختلاف قرائت و تنوع بیانات قرآن دلالت دارد.

۵- نظر نگارنده

به نظر می‌رسد روایات احرف سبعة با فرض صحت و اصالت صدور ناظر به یک موضوع نیست و این همه اختلافات نظر از آن جا ناشی شده که گمان رفته است تمام این روایات ناظر به یک موضوع و در صدد بیان یک حقیقت است.

نظریه‌ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف ۵۱/

دقت در مفاد روایات مذکور و دسته‌بندی دقیق آن‌ها در شش دسته‌ای که گذشت، ما را به این واقعیت راهنمایی می‌کند که این روایات در مقام بیان حقایق متعددی است. توضیح این که برخی از این روایات بیانگر جواز اختلاف لهجه‌ها و تفاوت ادای کلمات و حروف برای مردمی است که قادر به قرائت صحیح قرآن نبودند. مؤید آن، روایاتی است که در پی می‌آید. پیامبر(ص) فرمودند: «إِنِّي بُعِثْتُ إِلَى أُمَّةٍ أَمِّيَّةٍ، مِنْهُمْ الْعِلْمُ وَالْخَادِمُ وَالشَّيْخُ الْفَانِي وَالْعَجُوزُ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ: فَلْيَقْرَأُوا الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» (همانجا). یعنی: من بسوی امتی بی سواد مبعوث شدم برخی از آنان نوجوان، خدمتکار، پیرمرد کهنسال و پیرزن ناتوان‌اند. جبرئیل گفت: پس قرآن را بر هفت حرف قرائت کنند.

شاهد دیگر آن که مؤذن رسمی پیامبر (ص)، بلال حبشی بر ادای حرف «ش» قادر نبود، و «اشهد» را «اسهد» (با حرف سین) قرائت می‌کرد. او قهراً در قرآن هم چنین قرائتی داشته است. رفتار پیامبر(ص) نسبت به این نحوه قرائت نه تنها سخت گیرانه نبود؛ بلکه فرمود: «ان سین بلال عندالله شین» (علی، ابن فهد، ۲۷)، یعنی: سین بلال در نزد خدا شین است. پیامبر(ص) در مورد همه کسانی که در ادای صحیح حروف و کلمات قرآن مشکل داشتند، بر چنان نظری بود. امام صادق (ع) از پیامبر(ص) نقل فرموده: «ان الرجل الا عجمی من امتی لیقرأ القرآن بعجمیته فترفعه الملائکه علی عربیته» (کلینی، ۴۵۳/۲) فرد عجمی از امتم قرآن را با [لحن و لهجه] عجمی خود قرائت می‌کند؛ اما فرشتگان آن را به [صورت] عربی اش بالا می‌برند.

البته پاره‌ای دیگر از روایات احرف سبعة بیانگر تنوع مفاهیم قرآن و دسته‌بندی دیگری ناظر به ظهر و بطن آن است و ربطی به تریخ و تسهیل در قرائت قرآن ندارد. و دسته دوم روایات احرف سبعة هم قابل پذیرش نیست و باید طرح شود.

کوتاه سخن این که وقتی روایات احرف سبعة ناظر به یک موضوع نباشد، دیگر تعارضی که برخی ادعا کرده‌اند در بین آن‌ها متصور نیست. نیز دقت در مفاد روایات احرف سبعة و دسته‌بندی آن‌ها بر اساس مفاد و مضامینی که دارند اجمال آن‌ها را رفع می‌کند.

۶- پاسخ به یک سؤال

آیا روایات شیعه مبنی بر اینکه قرآن یکی است و از سوی خدای واحد نازل شده است، در تعارض با روایات احرف سبعة نیست؟ دو روایت در منابع روایی شیعه آمده است: روایت اول: عن ابی جعفر (ع) قال: «ان القرآن واحد نزل من عند واحد ولكن الاختلاف یحیی من قبل الرواة» (همانجا)، یعنی: امام باقر (ع) فرمودند: قرآن یکی است و از نزد [خدای] واحد نازل شده است، اما اختلاف [قراءات] از سوی قاریان پدید آمده است.

روایت دوم: عن الفضیل بن یسار قال: قلت لابی عبدالله (ع): «ان الناس یقولون: ان القرآن نزل علی سبعة احرف. فقال: کذبوا اعداء الله و لکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد» (همانجا). یعنی فضیل بن یسار می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم مردم می‌گویند: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. فرمود: دشمنان خدا دروغ گفتند. زیرا قرآن بر یک حرف و از سوی [خدای] یگانه نازل شده است.

مفاد این دو روایت، نزول قرآن بر یک حرف است؛ از این رو برخی از علمای شیعه این روایات را معارض با روایات احرف دانسته و از روایات داله بر نزول قرآن بر هفت حرف، اعراض کرده‌اند. (بلاغی، ۳۷/۱؛ خوبی، ۱۹۳). لیکن علاوه بر مباحثی که گذشت؛ اولاً، این دو روایت در مقام تکذیب روایات احرف سبعة نیست؛ زیرا روایات نزول قرآن بر هفت حرف در مقام بیان یک موضوع نیست و برداشت صحیح از اکثر این روایات (طبق بیانی که گذشت) با این دو روایت تعارضی ندارد. ثانیاً، به نظر می‌رسد در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) اختلاف قرائت رو به گسترش بوده و مردم خیال می‌کردند همه قراءات مختلف و متعارض، صحیح‌اند؛ از این رو آن دو امام همام این برداشت را ناصحیح دانسته و روشن ساختند که آن قرائت‌های گوناگون و رو به فزونی، مستند و حیانی ندارند. شاهد آن که در روایت دوم برداشت عامه مردم مورد سؤال قرار گرفته است. «ان الناس یقولون...»

نظریه‌ای جدید درباره نزول قرآن بر هفت حرف ۵۳

مرحوم فیض کاشانی به درستی به این حقیقت تفتن پیدا کرده و در مقام تبیین مفهوم دو روایت مذکور نوشته است: «و مقصود آن دو حدیث یک چیز است و آن این است که قرائت صحیح یکی است؛ اما چون آن حضرت دانست که آنان از حدیث [احرف سبعة] صحّت همه قراءات را با اختلافی که دارند، فهمیده بودند، لذا این برداشت را ناصحیح شمرد. و به همین جهت [روشن می‌شود که] منافاتی میان این دو حدیث با احادیث سبعة احرف وجود ندارد... (فیض کاشانی، ۶۱/۱).

۷- نتیجه گیری

از روند این تحقیق به این نتیجه می‌رسیم که روایات احرف سبعة، ناظر به یک موضوع نیست و لذا نمی‌توان آن‌ها را معارض یکدیگر دانست. و از بین آن‌ها روایات دسته دوم که مفادشان جواز جایگزینی کلمات قرآن به واژه‌های مترادف و قریب المعنی است، قابل پذیرش نمی‌باشد؛ زیرا در نهایت منجر به دگرگونی‌های وسیع در کلمات قرآن خواهد شد. مثلاً اگر قاری مجاز باشد به جای علیم، خبیر یا فهیم و امثال آن بیاورد با قرائت‌های مختلف روبرو خواهیم شد. اجمال روایات دسته اول با ارجاع به دسته‌های دیگر از بین می‌رود. به علاوه مفاد دسته‌های دیگر هم فی نفسه مطلبی درست می‌باشد و متعارض نیست و قابل تأیید با روایات دیگر فریقین می‌باشد. و بلاخره برخی از این روایات ناظر به تریخ و تسهیل برای کسانی است، که نمی‌توانند به صورت کامل و صحیح کلمات قرآنی را اداء نمایند.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- احمد مختار، عمر؛ عبداللّٰل سالم مکرّم، معجم القراءات القرآنیة، ایران، اسوه، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۴- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ هـ.ق.

٥٤ / پژوهش نامه قرآن و حدیث - شماره نهم (پاییز و زمستان ١٣٩٠)

- ٥- حلی، ابن فهد، عدّة الداعی، بی جا، دارالکتاب الاسلامی، ١٤٠٧ هـ.ق.
- ٦- خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ایران، انوار الهدی، ١٤٠١ هـ.ق.
- ٧- زنجانی، ابوعبدالله، تاریخ قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ١٤٠٤ هـ.ق.
- ٨- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علو القرآن، بیروت، دارالفکر، ١٤١٦ هـ.ق.
- ٩- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرّسین، ١٤٠٣ هـ.ق.
- ١٠- صفار، ابو جعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، منشورات اعلمی، ١٤٠٤ هـ.ق.
- ١١- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ١٤١٥ هـ.ق.
- ١٢- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرّسین، بی تا.
- ١٣- طبری، محمد ابن جریر، جامع البیان عن تأویل آیات القرآن، بیروت، دارالفکر، ١٤١٥ هـ.ق.
- ١٤- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، احیاء التراث العربی، بی تا.
- ١٥- فیض کاشانی، محمد بن حسن، الصافی، تهران، انتشارات صدر، ١٤١٥ هـ.ق.
- ١٦- همو، محمد حسن، علم الیقین، قم، انتشارات بیدار، ١٣٥٨ هـ.ش.
- ١٧- قسطلانی، شهاب الدین، ارشاد الساری لشرح صحیح بخاری، بیروت، احیاء التراث العربی.
- ١٨- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٣ هـ.ش.
- ١٩- نیشابوری، مسلم ابن حجاج، الصحیح، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ٢٠- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ هـ.ق.
- ٢١- مرکز الثقافه و المعارف القرآنیه، علوم القرآن عند المفسرین، قم، مکتب الاعلام اسلامی، ١٣٧٥ هـ.ش.